انترناسیونال 796

**درسهای نیشکر هفت تپه برای کارگران کشت و صنعت مغان!**

**گفتگو با محسن ابراهیمی دبیر کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران**

خلیل کیوان: کارگران مجتمع کشت و صنعت مغان از سوم دیماه علیه خصوصی سازی این واحد تولیدی دست به اعتراض زده اند. در هفت تپه هم شاهد بودیم که کارگران نیشکر اعتراض گسترده ای علیه خصوصی سازی داشتند و کماکان بر این خواست خود پافشاری می کنند. به نظر میرسد شباهتهای زیادی بین این دو واحد تولیدی وجود دارد. نظر شما در این مورد چیست؟

محسن ابراهیمی: حکومت اسلامی همان بلایی را میخواهد سر کشت و صنعت مغان بیاورد که قبلا بر سر کشت و صنعت هفت تپه آورده است. به این اعتبار اعتراضات کشت و صنعت هفت تپه حتما درسهای زیادی برای کارکران کشت و صنعت مغان دارد.

مثل کشت و صنعت هفت تپه، اینجا هم میخواهند به نام خصوصی سازی "خصولتی سازی" بکنند و محصول کار و خلاقیت و تلاش هزاران کارگر کشت و صنعت مغان را به آقازاده ای واگذار کنند تا به عنوان مالک جدید و تحت حمایت نیروهای امنتیتی و انتظامی فقر و فلاکت بیشتری را بر کارگران تحمیل کند؛ تا زمینها و باغات و کارخانجات و وسائل تولید و امکانات و ثروت عظیم این مجموعه را – مثل امکانات نیشکر هفت تپه - بالا بکشد و به منبع پول و ثروت شخصی تبدیل کند؛ تا به عنوان "کار آفرین خصوصی" محصول کار و تلاش سالیان دراز هزاران کارگر منطقه را به منبعی برای انباشت ثروت شخصی تبدیل کند.

مثل کشت و صنعت هفت تپه، کشت و صنعت مغان هم یک مجموعه عظیم صنعتی است که شامل 63000 هکتار زمین، باغات میوه، دامپروری و هزاران راس دام، کارخانه قند و غیره است که زندگی تعداد زیادی کارگر و خانواده شان در پارس آباد و منطقه مغان مستقیما به وضعیت این مجموعه وابسته است. علاوه بر این، زندگی اقتصادی کسبه شهر و بازار و اقشار دیگر مردم شهر و منطقه متاثر از وضعیت این شرکت است.

در همین دوره ای که دولت مالک این شرکت بوده است، بیشترین تعداد از 15000 کارگر این شرکت به صف میلونها بیکار پیوسته اند و شبح فقر مطلق و بیخانمانی کامل زندگی اکثریتشان را تهدید میکند. قرار است با خصوصی سازی بقیه ماموریت به فقر وفلاکت کشاندن کارگران به نفع آقازاده ها تکمیل شود.

مدتهاست که سازمان خصوصی سازی میخواهد کشت و صنعت مغان را به عنوان یک شرکت زیان ده در یک عملیات مافیایی – همانطور که در کشت و صنعت هفت تپه و سایر خصوصی سازیها عملی کرده است - به آقازاده ها واگذار کند. اما به دلایل زیادی از جمله ترس از خطرات امنیتی که میتوانست بدنبال داشته باشد تا کنون نتوانسته بود این هدف را عملی کند.

سازمان خصوصی سازی در سال 95، نرخی معادل 2700 میلیارد تومان برای فروش کشت و صنعت مغان تعیین کرده بود. در مرداد همین امسال یکباره کارگران و مردم منطقه خبردار شدند که شرکت "توسعه بازار سرمایه تهران"، زیر مجموعه فروشکاههای زنجیره ای رفاه "برنده مزایده" شده است و قرار است به قیمت 1700 میلیارد تومان (یک میلیارد تومان کمتر از قیمت دو سال پیش) این شرکت، واگذار شود. قیمت به حراج گذاشتن این ثروت در میان مردم به جوک تبدیل شده بود و میگفتند حتی اگر همه امکانات و کارخانه های و وسایل شرکت کنار گذاشته شود و فقط زمین شرکت در نظر گرفته شود، هر متر مربع زمین به قمیت 2800 تومان یعنی به قیمت کمتر از دو بسته پفک نمکی حراج شده است!

آش آنقدر شور بود که حتی خود نهادها و مقامهای حکومتی با دیدن نارضایتی فوری مردم نگران عواقب امنیتی شدند و با مشاهده سطح بالای نارضایتی کارگران و مردم به جان هم افتادند و "اهلیت" "برنده" زیر سئوال رفت و بالاخره جرئت نکردند معامله را به سرانجام برسانند و عقب نشستند. البته علاوه بر ترس از خطرات امنیتی (یعنی اعتراضات کارگران و مردم)، منافع باندهای درون حکومتی هم در سر نگرفتن معامله تاثیر داشت.

شش ماه بعد از این ماجرا با این تصور که آن خطر رفع شده است، همین هفته مجددا اعلام شد که دوباره شرکت به "مزایده" گذاشته شده است و این بار سرمایه داری به نام یونس ژائله "برنده" شده است.

یونس ژائله کیست؟ او یک میلیاردر صاحب کارخانه بزرگ شیرین عسل است و در حال حاضر 15000 کارگر را استثمار میکند. ایشان در همین کارخانه پرونده سرکوب کارگران با توسل به یگانهای ضدشورش در سال 95 را دارد. کارگرانی که به دستمزدهای پایین و شرایط سخت کار اعتراض داشتند. قرار است ایشان با همان قیمت 1700 میلیارد تومان (یعنی 1000 میلیارد تومان کمتر از قیمت سال 95) صاحب ثروت و کار و زندگی هزاران کارگر کشت و صنعت مغان شود و این قیمت را در اقساط شش ماهه در طول نه سال پرداخت کند و برای قسط اول هم دو سال وقت داده اند که مبادا فشار مالی به این میلیاردر تحمیل شود!

خلیل کیوان: این اتفاق چه تاثیری بر زندگی کارگران و مردم منطقه دارد؟ واکنش کارگران و مردم منطقه به این خصوصی سازی تاکنون چه بوده است؟

همچنانکه گفتم در سالهای گذشته تعداد زیادی در این مجموعه مشغول کار بودند که به خاطر اقتصاد ورشسکته جمهوری اسلامی اکثریتشان به خیابانها پرتاب شده اند و در شرایط بسیار وخیمی زندگی میکنند. واگذاری اخیر زندگی بقیه را هم، که همین الان مشغولند، مستقیما در خطر قرار داده است. سرنوشت این کارگران به دست یک میلیاردر سپرده شده است که معلوم نیست برای پارو کردن سود چه خوابی در سر دارد. میخواهد تحت نام "تعدیل نیروی کار" و سودآور کردن شرکت تعداد بیشتری را بیکار کند؟ میخواهد برای سود بیشتر شرایط سختتر و دستمزد کمتر و فشار کار بیشتری بر کارگان تحمیل کند؟ میخواهندمثل اغلب خصولتی سازیها به نام شرکت پولهای نجومی از منابع بانکی بالا بکشد و ونهایتا زمین و امکانات شرکت را به حراج بگذارد؟ و همه اینها مستقیما شرایط اقتصادی و معیشت کارگران و خانواده هایشان را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

در چند جمله باید تاکید کرد که خصوصی سازیها در صدها شرکت دیگر در سالهای گذشته وضعیت را برای کارگران وخیم تر کرده و البته با اعتراض وسیع کارگران در مراکز مختلف از جمله معدن بافق، فولاد و نیشکر هفته تپه مواجه شده است. ماجرای کشت و صنعت مغان هم دقیقا در همین جهت است و دیدیم که چگونه بلافاصله بعد از اعلام معامله بر سر کشت و صنعت مغان میان مافیاهای اسلامی، نارضایتی کارگران و مردم منطقه هم در رسانه های اجتماعی و هم در خیابان آغاز شد و حتما گسترش خواهد یافت.

وقتی به رسانه های اجتماعی و حرف مردم منطقه نگاه میکنید این سئوالات مردم فورا نظرتان را جلب میکند: مزایده کی انجام شد؟ کجا اعلام شد؟ چه کسانی شرکت کردند؟ اگر "برنده" قبلی "اهلیت" نداشت، از کجا معلوم این "برنده" اهلیت دارد؟ چرا شرکت به خود کارگران واگذار نمیشود که در واقع همه امکانات این شرکت محصول کار و زحمت خودشان است؟ چرا مقامات حکومتی که به شرایط واگذاری مرداد ماه اعتراض داشتند یک دفعه 180 درجه چرخیدند و در باره واگذاری امروز با همان شرایط خوشحال هستند؟ (اشاره شان به مواضع امام جمعه و دادستان اردبیل و سایر مقامات استانی و امنیتی در باره واگذاری قبلی است). چه معاملاتی پشت پرده هست؟ چرا شفاف سازی نمیشود؟

نارضیاتی و اعتراض فراتر از رسانه های اجتماعی خیلی سریع میدانی شد. سوم و چهارم دیماه بیش از 500 نفر از کارگران و مردم معترض شهر در شهرک مغان در مقابل مهمانسرای ویژه مدیران شرکت و بعدا در مقابل ساختمان مرکزی شرکت تجمع اعتراضی را شروع کردند. البته این اولین بار نیست که کارگران این مجموعه اعتصاب و اعتراض میکنند. قبلا هم در سالهای 95 و 96 به خاطر حقوقهای معوقه و مساله خصوصی سازی اعتراض داشتند. جالب است که همین سطح اعتراض هم باندهای حکومتی را آنقدر نگران کرده است که دارند در باره خطرات جدی امنیتی به هم هشدار میدهند.

خلیل کیوان: اوضاع سیاسی کشور به گونه ای است که هر حرکت اعتراضی کارگران فورا سیاسی میشود و پای مقامات حکومت را به میان میکشد. مواردی مثل هفت تپه و فولاد اهواز از متاخرترین آنها هستند. برخورد مدیریت، مقامات حکومتی و نیروهای سرکوب در رابطه با خصوصی سازی کشت و صنعت مغان و نارضایتی و اعتراض کارگران چه بوده است؟ آیا همه آنها در مقابل کارگران قرار گرفته اند یا شکافی در بین آنها وجود دارد؟

محسن ابراهیمی: دو دسته اختلاف میان مقامات حکومت فورا بروز پیدا کرد.

یک دسته اختلافات مربوط به این است که از این خوان یغما چه کسی و چه باندی چه سهمی برده است یا برعکس چه باندی دستش کوتاه مانده است. این اختلاف و شکاف جلوه ای از باندبازیهای معمول در میان حکومتیان بر سر چپاول ثروت جامعه تحت عنوان خصوصی سازی است که در اغلب خصوصی سازیها وجود دارند.

همین الان استاندار و فرماندار و دادستان و نماینده ولی فقیه و امام جمعه و رئیس سازمان خصوصی سازی و وکیل مجلس و کمیسیون اصل نود و غیره به جان هم افتاده اند و پرونده های همدیگر را رو میکنند که مثلا چرا در واگذاری مرداد ماه با همان قیمت 1700 میلیارد تومانی مخالفت میکردند و "اهلیت" خریدار زیر سئوال میبردند ولی امروز 180 درجه تغییر موضع داده اند و با همان قیمت پشت سرمایه دار شیرین عسل رفته اند؟ چرا دادستان اردبیل "اهلیت" خریدار قبلی را زیر سئوال برد و مانع فروش به فروشگاههای زنجیره ای رفاه شد ولی مدافع "اهلیت" صاحبت کارخانه شیرین عسل شد؟

بخشی از این مقامات مثل اکبر اعلمی از نمایندگان سابق مجلس شورای اسلامی سابقه مالک جدید را زیر سئوال برده است که "بخش قابل توجهی از ثروت نجومی‌اش از محل رانت و ویژه‌خواری و زد و بند با برخی مسئولان و نمایندگان سابق مجلس به دست آمده و در کمیسیون اصل ۹۰ مجلس هم دارای پرونده می‌باشد."

هر روز و هر ساعت که میگذرد پرونده های جدیدی از همدیگر رو میکنند که نشان میدهد این بار هم دست چپاولگر باندهای درون حکومتی در کار است که تحت نام خصوصی سازی سهم تقسیم میکنند.

دسته دیگر اختلافات مربوط به نگرانیهای امنیتی از اعتراضات است.

هر بار مساله خصوصی سازی کشت و صنعت مغان پیش میاید اولین مشکلی که ذهن همه مقامات حکومتی را مشغول میکند عواقب امنیتی این چنین اقدامی است. هم در واگذاری مرداد ماه وهم این بار همه مقامات، مخصوصا آنهایی که در این معامله دست را به رقبای دیگر باخته اند منظما از این صحبت میکنند که در این وگذاری آثار و عواقب امنیتی در نظر گرفته نشده است.

منظور از عواقب امنیتی دقیقا همان اتفاقاتی است که در کشت و صنعت هفت تپه رخ داد. واقعیت این است که سران حکومت هنوز در کابوس اعتراضات وسیع کارگران هفت تپه در شوش و فولاد اهواز بسر میبرند. خوب میدانند که به خاطر شباهتهای بسیار زیاد میان دو کشت و صنعت امکان تبدیل شدن پارس آباد به یک شوش دیگر بسیار بالاست و کارگران کشت و صنعت مغان میتوانند از تجربه گرانبهای کارگران کشت و صنعت هفت تپه بیاموزند.

خلیل کیوان: کشت و صنعت مغان یکی از مراکز صنعتی و کارگری است که قدمت آن به قریب 50 سال می رسد. اما الان رسانه ها اعتراضات کارگران این مجتمع را به عشایر منطقه منتسب میکنند. هدف آنها از این نوع تبلیغات چیست؟

محسن ابراهیمی: بله، در رسانه های مختلف منظما از تجمع و اعتراض "عشایر" صحبت میکنند. از عشایرغیورشاهسون صحبت میکنند که قرنها در برابر بیگانگان ایستاده اند و خونها داده اند! نماینده ولی فقیه در استان بارها در خطبه های نماز جمعه حتی از اسناد مالکیت عشایر صحبت کرد و در مورد قضاوت و عدالت اسلامی وراجی کرد که باید "مشکل معارضین حل گردد و هرکس سندی دارد اولی به زمین است ولو سند قدیمی باشد و اگر غیراز این باشد، واگذاری شرعا درست نیست."! بر طبق قضاوت این آخوند شارلاتان کارگران باید سند و قباله از نیم قرن پیش رو کنند تا مثلا معلوم شود حقوقی در کشت و صنعت مغان دارند و در غیر اینصورت میشود محصول کار و زندگیشان را چوب حراج زد!

اما واقعیت چیست و این تصویر سازی در خدمت چیست؟

بخش مهمی از آن 63000 هکتار زمین که امروز فعالیتهای کشت و صنعت مغان در آن انجام میگیرد، 50 سال پیش زمینهایی بودند که کشاورزان و دامداران و عشایر منطقه به عنوان قشلاق و محل چرای دامهایشان و تامین معیشتشان استفاده میکردند. این اراضی بدست دولت و بزور سرنیزه ژاندامری آن زمان از این بخش جامعه گرفته شد و به اراضی دولتی و بعدا محل راه انداختن کشت و صنعت مغان تبدیل شد.

اما از آن زمان 50 سال گذشته است و این مردمی که امام جمعه هنوز دوست دارد عشایر خطاب کند بخش بزرگی از آنها مدتهاست کارگر شده اند و تعداد زیادشان کارگر خود همین کشت و صنعت بوده اند که الان بیکار و بیخانمان هستند و در صف لشکر بیکاران منطقه در شرایط بسیار اسفناکی بسر میبرند، و البته تعداد زیادی هم هنوز کارگر همین شرکت هستند.

اینجا ما با کشمکش یک قشر متعلق به نظام عقب مانده و پیشاسرمایه داری با نظام پیشرفته تر سرمایه داری در معنای کلاسیک آن مواجه نیستیم. مساله بر سر اختلاف و کشمکش میان عشایر و روسای عشایر و قبایل در مقابل نمایندگان سرمایه داری نیست. در خود منطقه مغان مثل خیلی مناطق ایران خیلی وقت است که مناسبات عوض شده است و دیگر مناسبات عشیره ای و قبیله ای وجود ندارد. برعکس مناسبات سرمایه داری با حضور دو طبقه سرمایه دار و کارگر و کشمکش این دو طبقه در مقابل هم وجود دارد.

میخواهم بگویم که این مردمی که مقامات عشایر خطاب میکنند، انسانهای زحمکتش و شریفی هستند که چند بار توسط دو حکومت قربانی شده اند. یکبار در دهه آخر حکومت سلطنتی و با استقرار سرمایه داری از مراتع و زمینها و منابع کار و معیشتشان محروم شدند. بار دیگر در اثر سیاستهای ضد کارگری حکومت اسلامی و اقتصاد ورشکسته اش از همین منبع جدید کار و معیشتشان محروم شدند و به خیل بیکاران پیوستند، و بالاخره امروز برای بار سوم با خصوصی سازی (اسم رمز انتقال ثروت و منابع از دولت به آقازاده ها یا به قول مشهور خصولتی سازی) وضع زندگیشان حتی بدتر از گذشته خواهد شد. و به این اعتبار اینها کارگرانی هستند که سالها در مناسبات سرمایه داری منبع ارزش افزایی کارفرمایان کشت و صنعت بوده اند و به این اعتبار تمام امکانات و منابع کشت و صنعت به آنها تعلق دارند چه بتوانند قباله ای رو کنند یا نه.

اما چرا حکومتیان تلاش میکنند عشیره عشیره کنند و این زحمتشکان را به نام واقعیشان که کارگران هستند مورد خطاب قرار نمیدهند؟ به یک دلیل روشن. میخواهند پرده ابهام روی خصلت و مضمون کارگری این اعتراض بکشند. میخواهند دقیقا شباهتهای میان اعتراض در کشت و صنعت مغان و اعتراض در کشت وصنعت هفت تپه و سایر اعتراضات کارگری را مخدوش کنند که برای حکومت بسیار خطرناک است.

ضمنا، معمولا وقتی از عشایر صبحت میشود، فورا روسای قبایل و عشایر و مناسبات عشیره ای قدیمی تداعی میشود که در تاریخ سیاسی معمولا نقش ارتجاعی داشته اند و به این ترتیب شاید حقه بازان حکومتی میخواهند با عشیره عشیره گفتنها حمایت و همبستگی جامعه را تضعیف کنند.

جالب است که شباهت قابل توجهی میان توطئه مقامات حکومتی و امنیتی در جریان اعتصابات فولاد در اهواز و هفت تپه در شوش و امروز در پارس آباد قابل مشاهده است. در اهواز و شوش هم خیلی تلاش کردند دست به انبان مناسبات عشیرتی منسوخ شده ببرند و مثلا میان کارگران فولاد اهواز و همچنین نیشکر هفت تپه با توسل به هویتهای قلابی عشیره ای لر و بختیاری و عرب و غیره اختلاف بیاندازند، مبارزه متحد طبقاتی کارگران را مخدوش کنند و به آن لطمه بزنند که با هشیاری رهبران آگاهی مثل اسماعیل بخشی و کارگران آگاه توطئه هایشان خنثی و بی اثر شد.

کارگران آگاه کشت و صنعت مغان و مردم آگاه پارس آباد و منطقه مغان هم این توطئه ها را میتوانند و باید خنثی کنند. کارگران کشت و صنعت مغان هم برای پیش بردن یک مبارزه پیروزمند در مقابل کارفرماها و حکومتشان از پیش باید در مقابل هر نوع توطئه ای هشیار باشند.

خلیل کیوان : در این میان عکس العمل ناسیونالیست های ترک قابل توجه است. آنها از اینکه این مجتمع به یک سرمایه دار بقول خودشان بومی واگذار شده است خوشحالند و به این ترتیب در مقابل کارگران قرار گرفته اند. در این مورد چه می گویید؟

محسن ابراهیمی: این هم یک نمونه مشخص و روشن از این حقیقت بارها به اثبات رسیده است که ناسیونالیستهای ترک (مثل همه ناسیونالیستهای دیگر) نه تنها کوچکترین اهمیتی به معیشت و سعادت کارگران نمیدهند بلکه به معنای واقعی کلمه و به طور صریح ضد کارگر هستند. این هم یک نمونه دیگر است که نشان میدهد این فرقه ها براستی در پستی و رذالت و ضدیتشان با سعادت و رفاه اکثریت مردم این جامعه یعنی کارگران هیچ تفاوتی با حکومت اسلامی سرمایه داران ندارند. یک نمونه دیگر است که نشان میدهد به زعم این فرقه های مهجور اگر حیات و معیشت کارگر توسط یک سرمایه دار بومی چپاول شود، اینها به آرزوهایشان رسیده اند.

جالب است بدانید که واگذاری کشت و صنعت مغان به میلیاردر تبریزی به نام یونس ژائله، صاحب کارخانه بزرگ "شیرین عسل"، باندهایی از حکومت اسلامی و ناسیونالیستهای ترک را به یک اندازه خوشحال کرده است. هر دو "اهلیت" این میلیاردر را تایید کرده اند! آیا همین به اندازه کافی نشان نمیدهد که اینها در ضدیتشان با زندگی طبقه کارگر و خدمتگزاری به طبقه سرمایه دار در یک صحفه قرار دارند؟

یکی از کارگرانی که قبلا میخواسته در کارخانه "شیرین عسل" استخدام شود گزارشی به کمیته اذربایجان فرستاده است که بسیار گویاست. گوشه ای از این گزارش را باهم بخوانیم:

"این یونس که صنعت دشت مغان را خریده، کارخانه شیرین عسل واقع در شهرک سلیمی، طرف آذر شهر را دارد. یک خاطره از کارخانه شیرین عسل دارم اینجا لازمه برایتان ذکر کنم.

حدود بیست سال پیش حسابی بیکار بودم. از یکی از آشنایان شنیدم شیرین عسل با دیپلم کارگر استخدام می کنه، خلاصه رفتم کارخانه، اول درب، یک برگه ورودی می داد. بعد به پذیرش رفتیم. خیلی های دیگر بودند که برای کار امده بودند.

در پذیرش، جلو من فرم استخدام گذاشتند. این فرم برای من خیلی جالب بود. فرم با نام و نام خانوادگی و آدرس محل اقامت و میزان تحصیلات و بعد سوالهای از قبیل چه کتاب های خواندید، چه مقالاتی نوشتید، ایا مقاله چاپ شده داشتید، اسم کتاب هایی را که خواندید نام ببرید، تا حالا زندان رفتید، سابقه سیاسی دارید و از این گونه سوالها.

به مسئول پذیرش گفتم شما کارگر استخدام می کنید یا نویسنده؟ در جوابم گفت این روال ماست. خلاصه از پذیرش رد شدیم چون زیادی حرف زده بودیم. جالبه بدانید این کارخانه بازداشتگاه داره و ...

با کارگر مثل برده برخورد میشد. یادم می آید وقتی یکی از سرکارگرهای خط تولید برای گزینش نهایی آمده بود، برخوردش مثل این بود که بیل کلینتون به کاخ سفید وارد میشود. اصلا برخورد بسیارزننده بود. حتی من اون نیم ساعت را به سختی تحمل کردم".

خلیل کیوان: کارگران کشت و صنعت هفت تپه اعتراضات متحد، قدرتمند، پر سر و صدا و موثری را پشت سر گذاشتند و تجربیات ارزنده ای برای کارگران نه فقط این واحد، بلکه طبقه کارگر ایران ببار آوردند. هفت تپه و فولاد اهواز از نظر سازماندهی و اتکا به مجمع عمومی و شورا، از نظر بسیج توده ای و شرکت خانواده های کارگری و زنان در اعتراضات، بسیج اهالی شهر و حتی کسب حمایت بازاریان از خواسته های خود، کارهای شگرفی صورت دادند و حمایت گسترده ای در ایران و خارج کشور را بخود جلب کردند. کارگران کشت و صنعت مغان چگونه می توانند تجارب هفت تپه را بکار ببرند و مبارزه خود را به پیش ببرند؟ هفت تپه و فولاد چه درسهایی برای کشت و صنعت مغان دارند؟

محسن ابراهیمی: یک شانس کارگران کشت و صنعت مغان این است که قبلا همکاران و هم طبقه ایشان در کشت و صنعت هفت تپه تجربیات ارزنده ای در مقابله با تعرض حکومت اسلامی به کار و معیشتان داشتند.

امروز دیگر همه میدانند که کارگران کشت و صنعت هفت تپه یکی از باشکوهترین مبارازات کارگری در تاریخ مبارزات کارگری ایران و حتی منطقه را پیش بردند. مبارزه این کارگران همبستگی میلیونها انسان در ایران و جهان را به خود جلب کرد. کارگران هفت تپه و رهبرانشان در قلب میلیونها انسان در ایران و منطقه و جهان جای گرفتند. مردم هرگز سیمای این انسانهای زحمتکش و شریف و آگاه و مبارز و رهبران جسور و کاردانشان را فراموش نخواهند کرد. انسانهایی که با چنگ و دندان برای نجات نان و معیشت و حرمتشان در مقابل طبقه سرمایه دار و یک سازمان مافیایی به نام حکومت اسلامی مقاومت کردند و نهایتا مجبورشان کردند که بخشی از دستمزدهای به یغما رفته شان را پس بدهند. عقب نشینی کارگران هفت تپه در مقابل مجموعه ای از دسیسه ها و توطئه ها و بازداشتها و سرکوب حکومتی فقط یک عقب نشینی موقت است. این کارگران و رهبرانشان این بار با اندوخته ای از تجربیات ارزنده باز خوهند گشت. در این تردیدی نیست.

کارگران کشت و صنعت هفت تپه یک دنیا تجربه و رهنمود و شعار ارزشمند دارند که کارگران کشت و صنعت مغان میتوانند بیاموزند. شباهتهای بسیار زیاد کار و زندگی کارگرانی این کشت و صنعت آموختن از این تجربه را حتی ارزشمندتر میکند.

اینجا میخواهم به مهمترین این تجربیات و رهنمودها اشاره کنم که در سئوال شما هم به آنها اشاره شده است:

جلب حمایت مردم شهر:

اولین چیزی که در اعتراضات کارگرن نیشکر هفت تپه برجسته بود و باید آموخت این است که با کاردانی حمایت وسیع جلب کردند.

کارگران نیشکر هفت تپه توانستند در مقیاسی هزاران نفره، همراه خانواده هایشان، همراه مردم شهر، همراه معلمان و دانشجویان و کسبه و سایر مردم شهر در خیابانهای شوش و در مقابل استانداری مشت گره کرده و خواسته های برحقشان را اعلام کنند. اعتراضشان را در چهاردیواری کارخانه نگه نداشتند. به شهر و مقابل نهادهای حکومتی مثل فرمانداری و استانداری کشاندند. خانواده هایشان را دخیل کردند و در نتیجه اعتراضشان قدرتمندتر شد. فراتر از خانواده، معلمان، دانشجویان، کسبه و سایر مردم شهر را به حمایت فراخواندند و حمایت گرفتند و در نتیجه توانستند یک شهر را به تعطیلی بکشانند و همبستگی دانشجویان و معلمان و بخشهای مختلف مردم در سراسر کشور را هم جلب کردند. همه اینها باعث شد مبارزه این کارگران ابعاد اجتماعی بزرگی به خود بگیرد و بیشتر رسانه ای شود و انعکاس بیشتری پیدا کند و در نتیجه امکان سرکوب حکومت کمتر و کمتر شد. سرمایه داران وحکومتش این بار نه فقط با کارگران بلکه با یک شهر روبرو شدند. کارگران نشان دادند که آنها وسیع اند و قدرتمند و حکومت تنها است و ضعیف.

مجمع عمومی، شورای نمایندگان و اداره شورایی:

کارگران نیشکر هفته تپه توانستند یک اعتصاب و اعتراض طولانی را با اتحاد تمام پیش ببرند. اعتراضشان آنچنان متحد و قدرتمند پیش رفت که همه مقامات حکومتی محلی و سراسری از نیروهای امنیتی گرفته تا امامان جمعه و بسیج و نیروی انتظامی را به ترس انداخت.

رمز پیش بردن چنین اعتراض ادامه دار و قدرتمند چه بود؟ این بود که رهبران و فعالین و پیشروان اعتراضشان به نیروی همه کارگران حساب کردند. این بود که اعتصابشان با حضور و دخالت فعال توده کارگران در تصمیم گیریها پیش رفت.

این کار چه طور انجام شد؟ از طریق مجمع عمومی کارگران و شورای نمایندگانشان که توسط مجمع عمومی انتخاب شدند، نمایندگانی که پیشنهاداتشان را در مجمع عمومی کارگران به اطلاع کارگران رساندند، مذاکراتشان را به مجمع عمومی کارگران گزارش دادند، به نظر ودخالت کارگران اهمیت دادند و حضور و حمایت کل کارگران را پشت تصمیمات داشتند.

مجمع عمومی و شورای منتخب آن کلید اتحاد طبقاتی کارگرن و حضور توده های وسیع در اعتراضها بود. در کشت و صنعت مغان هم باید از همان اول مجمع عمومی تشکیل داد، شورای نمایندگان را انتخاب کرد تا اعتصاب و اعتراضاتشان را رهبری کند.

اعتراضی که در مقابل چشمان مردم ایران و جهان پیش رفت:

یکی از نقطه قوتهای حیاتی اعتراض کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه این بود که توانستند این مبارزه را در مقابل چشمان میلیونها کارگر و مردم محروم در ایران و جهان پیش ببرند. این حیاتی است مخصوصا به این خاطر که رسانه های رسمی جمهوری اسلامی نه تنها خبری از این اعتراضات پخش نمیکنند بلکه وقتی هم خبری پخش میکنند تمام دروغ و وارونه سازی است.

کارگران نیشکر هفته تپه از لحظات اعتصاب و اعتراض خیابانیشان، از سخنرانیهای رهبرانشان، از سخنرانی رهبر محبوبشان اسماعیل بخشی، از حضور و دخالت فعال هزاران کارگر در مجمع عمومی و اعتصاب و تظاهرات خیابانی و تجمعات قدرتمند در مقابل فرمانداری واستانداری، از شعارهایی که در خیابانهای شوش فریاد زدند، از مقاومت و مقابله جسورانه شان در مقابل نیروهای سرکوب ویدیو گرفتند و فورا در اختیار تعداد زیادی از انسانها در ایران و جهان قرار دادند که نگران سرنوشت مبارزه این کارگران بودند.

نتیجه این این کاردانی و ابتکار چه بود؟

نتیجه اش این بود که به حکومت ضد کارگری جمهوری اسلامی اجازه ندادند که بتواند این مبارزه شورانگیر را در سکوت رسانه ای ایران و جهان سرکوب کند و خاموش کند و کسی هم متوجه نشود که در یک گوشه دنیا هزاران کارگر توانستند در مقابل یک از ضدکارگرترین حکومتهای سرمایه داری قرن بیست و بیست ویک مبارزه ای بسیار توانمند پیش ببرند.

نتیجه اش این شد که سیلی از همبستگی و حمایت و اظهار محبت از سراسر جهان به سوی کارگران مبارز هفت تپه سرازیر شد. در کنار دهها نامه همبستگی با کارگران هفته تپه و اعتراض به سران حکومت، فقط در یک مورد 82 اتحادیه کارگری در جهان به نمایندگی از میلیونها کارگر در جهان به خامنه ای این پدرخوانده مافیای سرمایه داری در ایران نامه اعتراضی نوشتند و خواهان پاسخ دادن به مطالبات بحق کارگران و آزادی دستگیر شدگان کارگری شدند.

میدانیم که در حالیکه نیروهای امنیتی دست به سرکوب کارگران میزدند و رهبرانشان را دستگیر میکردند، امام جمعه ها و بسیجیها و نمایندگان مجلس در هماهنگی با همان نیروهای امنیت توطئه میکردند که در صف کارگران تفرقه بیاندازند. اینکه کارگرن توانستند بارها و بارها این توطئه ها را خنثی کنند و ماهها با اتحاد کامل مبارزه شان را پیش ببرند و یک شهر و یک منطقه و بعدا ایران وجهان را پشت سر خود داشته باشند به این خاطر بود که شورای رهبری اعتراضات داشتند. مجمع عمومی داشتند. همفکری و همنظری و هماهنگی منظم داشتند. رهبری مورد اعتماد کارگران و کارگران مورد اعتماد رهبری داشتند. رهبری ای داشتند که توطئه های کارفرما و نهادهای حکومتی را منظم به اطلاع کارگران میرساندند و با یک آگاهی جمعی و تصمیم جمعی با این توطئه ها مقابله میکردند.

خواست ادراه شورایی هفت تپه:

قبلا گفتم که شرایط کار و فعالیت کشت و صنعت هفت تپه و کشت و صنعت مغان بسیار شبیه هستند. هر دو مربوط به زندگی هزاران کارگر و خانواده هایشان هستند. هر دو زندگی جمعیت وسیعی در شهر و منطقه را تحت تاثیر قرار میدهند. در اتفاقات هر دو زندگی اقتصادی و معیشت جمعیت وسیعی بازیچه معادلات و معاملاتی است که در میان مافیای اقتصادی حاکم در ایران در جریان است. به این اعتبار خواستهای کارگران این شرکت و تلاش و مبارزه شان بسیار به هم شبیه هستند.

کارگران هفت تپه میگویند نیشکر هفته تپه، زمینها و وسایل تولید و همه امکاناتش پدران و مادرانشان خلق کرده اند و همه این امکانات متعلق به خودشان است. کارگران هفت تپه میگویند محصول سالهای دراز کار و زحمت مادران و پدرانشان را امروز یک مشت سرمایه دار اسلامی مفتخور به حراج گذاشته اند و تحت نام خصوصی سازی در اختیار آقازاده های اسلامی سرمایه دار مثل اسد بیگی و رستمی گذاشته اند تا این مفتخورها به عنوان مالک خصوصی جدید بر گرده کارگران ثروت پارو کنند.

کارگران هفته تپه میگویند آقازاده های رانت خوار اسلامی لیاقت ادراه این مجتمع بزرگ را ندارند و باید کنار بروند تا خود کارگران شرکت را اداره کنند.

اسماعیل بخشی، نماینده کارگران هفته تپه از طرف این کارگران اعلام کرد که ما خودمان هفت تپه را به صورت شورایی اداره میکنیم. ما خودمان تولید و توزیع این مجمتع را سازمان میدهیم. گفت که کشت و صنعت هفت تپه باید در اختیار کارگرانشان قرار بگیرد که با کار و زحمتشان کل این مجموعه را زنده نگه داشته اند. گفت که حتی اگر این مجموعه به مالکیت دولت برگردد باید تحت نظارت و کنترل کارگران و اداره شورایی کارگران باشد.

کارگران کشت و صنعت مغان هم صاحبان واقعی و بحق تمام امکانات این شرکت هستند و باید از طریق شورایشان به دولت و کارفرما اعلام کنند که کنار بروید و مجتمع را خودمان اداره میکنیم. حتی اگر کشت و صنعت در دست دولت بماند هنوز اداره اش باید تحت کنترل کارگران وشورایشان باشد.

مبارزه برای آزادی دستگیر شدگان

یک درس مهم مبارزه کارگران کشت و صنعت هفت تپه این است که کارگران هرگز رهبرانشان را تنها نگذاشتند. از خواست آزادی کامل رهبریان و فعالین دستگیر شده کوتاه نیامدند. هزاران نفر در شهر راهپیمایی کردند، در مقابل استانداری تجمع کردند و شعار دادند "کارگر زندانی آزاد باید گردد." و بالاخره توانستند عزیزانشان را از چنگ حکومت سرمایه داران نجات دهند.

خلیل کیوان: کارگران هفته تپه شعارهایی را در اعتصابات و اعتراضاتشان فریاد زدند. شاخصترین شعارها چه بودند؟ آیا این شعارها میتوانند شعارهای کارگران کشت و صنعت مغان هم باشند؟

محسن ابراهیمی: ایران صحنه یک مبارزه مرگ و زندگی میان طبقه سرمایه دار و حکومتش با کارگران و سایر مردم عدالت طلب است.

کشت و صنعت مغان مثل کشت و صنعت هفت تپه توسط یک شبکه سیاسی و اقتصادی مافیایی به ریاست حکومت اسلامی مورد تعرض قرار گرفته است. این مجموعه دقیقا مثل کشت و صنعت هفت تپه تقریبا مفت در اختیار یک میلیاردر گذاشته شده است تا به عنوان صاحب کار جدید تعداد زیادی را بیکار کند و شرایط جدید کار برده وار را برای کارگران باقیمانده تحمیل کند.

با این حساب هم شرایط کار و زندگی این دو کشت و صنعت شبیه هم است و هم حکومتی که به معیشت این کارگران تعرض میکند یکی است و به این اعتبار خواسته ها و شعارهایشان هم خیلی شباهت دارند.

این را هم بگویم که همزمان با اعتصاب و اعتراض کارگران هفته تپه، کارگران فولاد اهواز هم اعتصاب و اعتراض بسیار قدرتمندی را پیش بردند وشعارهایی را فریاد زدند که گویای درد و رنج و خواست و اهداف کارگران کشت و صنعت هفت تپه و کشت و صنعت مغان است.

اجازه بدهید اینجا تعدادی از شعارهای برجسته را که کارگران در اعتراض هفت تپه یا فولاد فریاد زدند مطرح کنیم که بی تردید حرف دل کارگران کشت و صنعت مغان هم هستند.

* این همه بیعدالتی، هرگز ندیده ملتی!
* کشور ما دزدخونه است، توی جهان نمونه است!
* فرماندار ننگت باد، شرمت باد!
* درود برکارگر، مرگ بر ستمگر!
* کارگر بیدار است، از استثمار بیزار است!
* کارگر می میرد، ذلت نمی پذیرد!
* ما کارگران آهنیم، ریشه ظلمو میکنیم.
* دشمن ما همین جاست، دروغ میگن آمریکاست!
* نه حاکم نه دولت، نیستند به فکر ملت!
* فولاد، هفت تپه، اتحاد، اتحاد!
* نه تهدید نه زندان دیگر اثر نداره!
* کارگر زندانی آزاد باید گردد!

این شعارها و شعارهای ابتکاری دیگری که خود کارگران کشت و صنعت مغان خلق خواهند کرد کمک میکند که مردم بدانند درد کارگران چیست، اعتراض کارگران علیه چیست، و همچنین کمک میکند کارگران اعتراضشان را متحد و یکپارچه با شعارهای واحد پیش ببرند.

در آخر مایلم چند نکته در باره کل خصوصی سازی مطرح کنم که به این گفتگو مربوط است.

دولتی یا خصوصی؟ کدام به نفع کارگران است؟ هیچ کدام. اینها دو شکل متفاوت به بردگی کشیدن کارگران و مکیدن شیره جانشان است. سرمایه دار چه دولتی و چه خصوصی سرمایه دار است. صاحب وسایل تولید است و بخش بسیار کوچکی از محصول کار خود کارگر را به صورت دستمزد به کارگر برمیگرداند تا کارگر زنده بماند و برای این طبقه ارزش اضافی و سود تولید کند و ثروت و قدرت این طبقه را افزایش دهد. این رکن نظام سرمایه داری است چه دولتی، چه خصوصی و چه ترکیبی از این دو.

در این صورت سئوال این است: چرا کارگران در اعترض به خصوصی سازی دست به اعتصاب و اعتراض میزنند؟ چرا کارگران هفت تپه و فولاد ماهها در خیابانهای شوش و اهواز اعتراض میکنند؟ چرا حتی در این اعتراضات در کنار سایر خواستهای برحقشان علیه خصوصی سازی هم شعار میدهند؟

پاسخ روشن است:

کارگران بخوبی آگاهند که ترفند خصوصی سازی پوششی برای تعرض بیشتر همان دولت و طبقه سرمایه دار مورد حمایتش به حقوق کارگران است. خصوصی سازی اسم رمز حمله به همان حداقل حقوقی است که کارگران طی سالیان دراز به دولت تحمیل کرده اند. خصوصی سازی شیوه حکومت اسلامی و کل طبقه سرمایه دار برای تحمیل فقر و بیحقوقی بیشتر به کارگران است.

مساله کارگران حتی وقتی علیه خصوصی سازی شعار میدهند این نیست که گویا دولت کافرمای خوب و منصفی است و بهتر است بماند. مساله شان این است که نمیخواهند اجازه دهند به نام انتقال مالکیت و مدیریت از دولت به بخش خصوصی، کل طبقه سرمایه دار و دولتش نقشه های پلیدشان برای فشار بیشتر و بیحقوق کردن بیشتر کارگران را پیش ببرند.

خواست کارگران هفت تپه برای اداره شورایی کارخانه چه خصوصی و چه دولتی دقیقا به خاطر آگاهی کارگران از این حقیقت است. اداره شورایی کارخانه قدم اول راهی است که فرجامش باید فراتر رفتن از کل سیستم بردگی مزدی و ادراه شورایی کل جامعه توسط کارگران و شهروندان جامعه باشد.

چه خصوصی چه دولتی، کارگران باید دستمزد مناسب، حق بیمه مناسب، بهداشت و درمان و تحصیل و تفریح مناسب، حقوق بیکاری مکفی، حق تشکل، حق اعتصاب و حق تجمع داشته باشند. چه خصوصی و چه دولتی، کارگران باید با اعتصاب و اعتراضشان تا میتوانند بخش بیشتری از محصول کار و خلاقیت خود را از حلقوم سرمایه داران بیرون بکشند و زندگی خود را به رفاه و آسایش و تفریح در خور یک انسان در قرن بیست و یک نزدیکتر کنند.

میگویم نزدیکتر کنند چون روشن است که تضمین نهایی یک زندگی انسانی برای کارگران و همه شهروندان جامعه در خود نظام سرمایه داری، نظامی که بنیادش کار مزدی است ممکن نیست. کارمزدی یعنی بازگرداندن بخش کوچکی از محصول کار و خلاقیت کارگران به خودشان و بالا کشیدن بخش اعظم آن توسط اقلیت سرمایه دار. همان نظامی که در کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و کشت و صنعت مغان وجود دارد چه دولتی باشند و چه خصوصی و چه خصولتی. به این ترتیب بوجود آوردن شرایط زندگی انسانی برای همه شهروندان فقط و فقط با نابودی نظام سرمایه داری، نظامی که اساسش بردگی مزدی اکثریت عظیم جامعه است امکانپذیر است. نظامی که در آن کارگر و سرمایه دار وجود ندارد. به جایش شهروندان برابر و آزاد وجود دارند. اسم این نظام نه دولتی است. نه خصوصی است. نه خصولتی است. اسم این نظام در تاریخ مبارزه برای آزادی و برابری و انسانیت، نظام سوسیالیستی است.

28 دسامبر 2018 – 7 دی 1397